

اصول دموکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا

ما به عنوان مارکسیست ها، هرگز بُت پرستان دموکراسی صوری نبوده ایم. در جامعه ی طبقاتی، نهادهای دموکراتیک نه فقط مبارزه ی طبقاتی را محو نمی کنند، بلکه منافع طبقاتی را مطلقاً به شکلی ناتمام نمود می دهند. طبقات مالک، ده ها و صدها ابزار برای تحریف، واژگون سازی و نقض اراده ی زحمت کشان در اختیار خود دارند. و نهادهای دموکراتیک هم چنان به واسطه ای نه چندان کامل برای تجلی مبارزه ی طبقاتی تحت شرایط انقلابی تبدیل می شوند. مارکس انقلاب ها را «لوکوموتیو تاریخ» نامید. کارگران به دلیل مبارزه ی آشکار و بلاواسطه برای قدرت، انبوهی تجربه ی سیاسی را طی دوره ای کوتاه کسب می کنند و به سرعت از یک مرحله به مرحله ی دیگر مسیر تکامل خود عبور می کنند. دستگاه حجیم نهادهای دموکراتیک به طور قابل توجهی از این تکامل عقب می ماند؛ هر چه کشور بزرگ تر باشد، دستگاه فنی آن ناقص تر است.

اکثریت مجلس مؤسسان از آن سوسیال رولوسیونرها بود، و طبق قوانین روال پارلمانی، کنترل حکومت به آن ها تعلق داشت. اما حزب سوسیال رولوسیونرها فرصت آن را داشت که طی کل دوره ی انقلاب تا پیش از

ماه اکتبر این کنترل را به دست بیاورد. با این وجود آن‌ها از پذیرش مسئولیت‌های حکومت‌جا زدند و بخش اعظم آن‌را به بورژوازی لیبرال سپردند. دقیقاً با همین مسیر بود که سوسیال رولوسیونرهای راست، زمانی که ترکیب عددی مجلس مؤسسان رسماً آن‌ها را متعهد به تشکیل حکومت می‌کرد، آخرین بقایای نفوذ خود را به عناصر انقلابی باختند. طبقه‌ی کارگر، و همین‌طور گاردهای سرخ، خصومت شدیدی با حزب سوسیال رولوسیونرهای راست داشت. اکثریت عظیم سربازان از بلشویک‌ها پشتیبانی می‌کردند. عناصر انقلابی در ایالات، حس هم‌دردی خود را بین سوسیال رولوسیونرهای چپ و بلشویک‌ها تقسیم می‌کردند. ملوانان که چنان نقش مهمی در رویدادهای انقلابی ایفا کرده بودند، یک‌دل و یک‌زبان در جبهه‌ی ما بودند. به علاوه سوسیال رولوسیونرهای راست به اجبار باید شوراها را که پیش از ماه اکتبر - یعنی قبل از فراخواندن مجلس مؤسسان- حکومت را در دستان خود گرفته بودند، ترک گویند. پس وزارت شکل گرفته به دست اکثریت مجلس مؤسسان، روی چه کسی می‌توانست برای پشتیبانی حساب کند؟ این پشتیبانی می‌توانست از سوی طبقات بالا در ایالات، روشنفکران، مقامات حکومتی و موقتاً به وسیله‌ی بورژوازی در جبهه‌ی راست صورت بگیرد. اما چنین حکومتی فاقد کلیه‌ی ابزارهای مادی حکومت می‌بود، و در یک مرکز سیاسی همچون پتروگراد، از همان ابتدا با مخالفت غیرقابل مقاومت رو به رو می‌شد. اگر تحت این شرایط شوراها، ضمن تسلیم شدن به منطق صوری کنوانسیون‌های دموکراتیک، حکومت را به سمت کرنسکی و چرنوف می‌چرخاندند، چنین حکومت سازشکار و ناتوانی، تنها سردرگمی موقتی در حیات سیاسی کشور به بار می‌آورد و با طغیان‌های جدید طی چند هفته

سرنگون می شد. شوراها تصمیم گرفتند که این تجربه ی تاریخی از موعد گذشته را به کم ترین زمان خود کاهش دهند، و مجلس مؤسسان را در نخستین روز برگزاری خود منحل کردند.

حزب ما به این خاطر شدیداً ملامت شده است. پراکندگی مجلس مؤسسان، تأثیر قطعاً نامناسبی در میان محافل اصلی احزاب سوسیالیست اروپایی ایجاد کرده است. کائوتسکی در یک رشته از مقالاتی که با فضل فروشی های همیشگی اش نوشته، به توضیح رابطه ی متقابل موجود میان مسائل اجتماعی- انقلابی پرولتاریا و رژیم دموکراسی سیاسی پرداخته است. و سعی در اثبات این دارد که برای طبقه ی کارگر، در بلند مدت همیشه صلاح کار این است که عناصر اساسی نظم دموکراتیک را حفظ کند. البته این به عنوان یک قاعده ی کلی صحیح است. اما کائوتسکی این حقیقت تاریخی را به ابتدالی حرفه ای تقلیل داده است. اگر در تحلیل نهایی به نفع پرولتاریا است که مبارزه ی طبقاتی و حتی دیکتاتوری خود را از طریق مجاری نهادهای دموکراتیک مطرح کند، اما به هیچ وجه به این معنا نیست که تاریخ همواره چنین فرصتی را برای دست یافتن به این زفاف فرخنده در اختیارش قرار دهد. در تنوری مارکسیستی هیچ چیزی برای تضمین این نتیجه گیری وجود ندارد که تاریخ همیشه «مطلوب»ترین شرایط را برای پرولتاریا ایجاد می کند.

درحال حاضر سخن گفتن از این که چگونه مسیر انقلاب در صورت فراخوانده شدن مجلس مؤسسان در دومین یا سومین ماه خود تغییر کرده بود، دشوار می نماید. به احتمال زیاد احزاب مسلط سوسیال رولوسیونرها و منشویک ها در آن زمان، با هم و همراه با مجلس مؤسسان سازش می کردند، آن هم پیش چشم نه فقط عناصر فعال تر حامی شوراها، بلکه همین طور

توده های دموکرات عقب مانده تری که شاید بنا به انتظارات خود نه به جبهه ی شوراها، بلکه به جبهه ی مجلس مجلس مؤسسان ضمیمه می شدند. تحت چنین شرایطی انحلال مجلس مؤسسان شاید به انتخابات جدیدی منجر می شد که طی آن حزب چپ اکثریت را به دست آورد. اما سیر رویدادها متفاوت بوده است. انتخابات مجلس مؤسسان در نهمین ماه انقلاب رخ داد. تا آن موقع مبارزه ی طبقاتی چنان شدتی گرفته بود که چارچوب های صوری دموکراسی را با نیروی درونی مطلق درهم شکست.

پرولتاریا، ارتش و دهقانان را هم به دنبال خود کشید. این طبقات در وضعیت جنگ مستقیم و خشن با سوسیال رولسیونرهای راست بودند. این حزب، به یمن دستگاه دموکراتیک بدقواره ی انتخاباتی، اکثریت را در مجلس مؤسسائی که بازتاب دوره ی انقلاب تا پیش از ماه اکتبر بود، به دست آورد. نتیجه، تناقضی بود که مطلقاً نمی توانست در چارچوب محدودیت های دموکراسی صوری تخفیف داده شود. تنها فضل فروشانی که منطق انقلابی مناسبات طبقاتی را در نظر نمی گیرند هستند که می توانند در مواجهه با وضعیت پس از ماه اکتبر، برای پرولتاریا سخنرانی هایی پوچ و بیهوده در باب منافع و مزایای دموکراسی در جهت آرمان مبارزه ی طبقاتی ایراد کنند.

تاریخ مسأله را به گونه ای انضمامی تر و حادثتر پیش کشید. مجلس مؤسسان، به دلیل خصلت اکثریت آن، محکوم به این بود که حکومت را به گروه چرنوف، کرنسکی و تسرتلی چرخش دهد. آیا این گروه می توانست سرنوشت انقلاب را هدایت کند؟ آیا می توانست در میان طبقه ای که ستون فقرات انقلاب را می سازد از حمایت برخوردار شود؟ خیر. هسته ی واقعی انقلاب طبقاتی، به نزاعی آشتی ناپذیر با پوسته ی دموکراتیک آن وارد شده

است. با این وضعیت، سرنوشت مجلس مؤسسان قطعی شده بود. انحلال آن، تنها علاج ممکن برای این تناقضی بود که نه ما، بلکه کل سیر پیشین رویدادها خلق کرده بود.

تروتسکی

۱۹۱۸

ترجمه: آرام نوبخت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳